



۲۰۱۸/۰۹/۰۴

دوکتور محمد اکبر یوسفی

سیاست محافظه کار نوین و افغانستان!

"محافظه کاری نوین" یا "نیوکانزرواتیویزم" (*Neokonservatismus*) و هم "نیوکانزرواتیویزموس" (*Neokonservativismus*)، به محافل اجتماعی - سیاسی خاصی، در ایالات متحده آمریکا منسوب است، که در مثنی سیاسی آنها، دستور "مجدداً حفظ کن" را، به عنوان سرخط سیاسی رهنمودی تعیین نموده اند، و آنچه در تحت مفهوم "محافظه کاری" افاده می گردد، مفهوم کلی ایست، که چنان جنبش های سیاسی و معنوی اجتماعی ای را در بر می گیرد، که در قدم اول، حفاظت از آنچه را که موجود است، لازم می شمارند و هم دوباره احیای نظم اجتماعی قدیمی را، در اهداف، شامل ساخته اند. "محافظه کاری نوین"، در پهلوی "لیبرالیزم" و "سوسیالیزم"، یکی از "ایدیالوژی های سیاسی" و یا "جهان بینی" های بزرگی شمرده شده است، که در قرن ۱۸ و ۱۹ در اروپا، مفهوم آن تعریف شده است. نویسنده مطلب منتشره در "ویکیپدیا"، این "ایدیالوژی" را در مقایسه با دو "ایدیالوژی" یاد شده دیگر، متفاوت شمرده، در، برین عقیده است، که این تشکل در مراحل خاص سیاسی، در موضعگیری های آن، بیشتر، از یک "فلسفه سیاسی بسته" پیروی نموده است

مشابه با این مثنی و سمتگیری، در باره "استعمار کهنه" نیز، چنین راه و روشی، تعیین نموده اند، که بجای سیاست "استعمار" (*Kolonialismus*)، "استعمار نو" یا "نیوکولونیالیزم" (*Neokolonialismus*) تعریف نموده اند..

آنچه به "استعمار" (*Kolonialismus*) ارتباط می گیرد، این اصطلاح اغلباً بمفهوم اشغال سرزمین خارجی، بحمايت دولت ها و تحت سلطه درآوردن، مردمان آن سرزمین ها، تعریف شده است. اما "استعمار نو" (*Neokolonialismus*) مناسباتی است، که بین دولت ها و شرکت های سرمایداری به اصطلاح جهان اول و "جهان سوم" در قرن بیست، پس از انحلال مناسبات استعماری، بوجود آمده است.

محافل "محافظه کار نوین"، تلاش می ورزند تا اهداف قدیمی را، در حال حاضر با نحوه جدید، شامل اهداف سیاسی نمایند، و حفظ کنند. طوری که در سطور بالائی ذکر شده است، این اصطلاح نسبتی است که، مختص، جهت معرفی و شناسائی محافظه کاران در ایالات متحده آمریکا، بکار برده می شود. در ایالات متحده آمریکا، این جریان "سیاسی" را حتی، با کلمه کوتاه تر، "نیوکانز" (*Neocons*)، یاد می کنند. مبداء و منشاء این جنبش را، از سالهای اخیر دهه شصت قرن بیست می شناسند. اینرا هم می دانیم که پس از بروز فضای "جنگ سرد" بین "ایالات متحده آمریکا" و "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی"، که مسابقات تسلیحاتی بی سابقه را با خود داشته است، درست بعد از سال ۱۹۴۷م آغاز یافته، و "انتهی کمونیزم"، بمثابة بخش اصلی و عمده، در سیاست ایالات متحده آمریکا و متحدان آن، تعیین گردیده بود. درین مثنی مقابله با "شوروی" و متحدان آن قدرت بزرگ وقت، آغاز گردیده است و تا این وضعیت و حالت امروزی، به عنوان یک محفل و حرکت قوی شناخته شده، در صف افراد عضو "حزب جمهوری خواه" و جناح راست، قشرها و محافل حاکم در آنکشور فعالیت می کنند، چنانچه در عرصه سیاسی،

مواضع معینی را هم اشغال و نیرومند گردیده است. مشخصاتی که در اهداف "محافظه کاری نوین" تعیین گردیده است، و تفوق و برتری بر آن قابل اند، عبارت است از "فامیل"، "وطن"، "دولت" و هم چنان تأکید بر "مذهب".

نویسنده مطلب در "ویکیپدیا"، "محافظه کاران نوین" را در ایالات متحده آمریکا، از دیگر اشکال عنعنوی "محافظه کاری" یا (Konservativismus) در نقاط عمده و هسته یی آن، با تفاوت می بیند، زیرا "تیئوریسن" محافظه کاری، برای مناسبت آزادی، نظم و یا روایت و ترقی، وزنه دیگری، قابل است. او برین عقیده است، که "محافظه کاری نوین" متمایل است، تا تغییر فعالانه ای را، بجای سخت چسبیدن به گذشته خالص، در پیش گیرد، گاه گاهی هم حتی به عنوان "انقلاب نوین محافظه کاری" نیز یاد می کنند. در حلقه های پیرو این مفکوره، برخی از رهبران و "تیئوریسن" های این محافل قدرت، معتقد اند که در عصر حاضر "تصادم کلتوری" در جوامع جهان یک بخشی از مسایل عصر شمرده می شود. البته در باره نظرات آنها، دانشمندان علوم اجتماعی سیاسی، توافق نظر ندارند.

محافظه کاران افراطی راست و راسیست های شهرت طلب، درین جهت مواد سوخت و زمینه های تصادم را هم فراهم می



سازند. در حقیقت ازین بخش هم چنان، وسیله در اختیار "راسیست ها" قرار داده می شود. از زمانی که انتخابات ریاست جمهوری اخیر ایالات متحده آمریکا را یک موفقیت "دست راستی های شهرت طلب" و "راسیستی" تعریف کرده اند، در جامعه بحران زده افغانستان، در تحت سایه نفوذ سیاست این قدرت بزرگ، انواع مختلف "راسیزم" را تبارز داده، در تاریخ کشور، روش های بی مثالی را، از خود نشان می دهند، که در مناسبات فعلی با قدرت بزرگ و مواضع حاکمی را که در حال حاضر، آن قدرت بزرگ در افغانستان در دست دارد، می تواند بر انکشافات نگران کننده، بی اثر نباشد.

دستگاه حاکم فعلی افغانستان که "معاشخور" همان مراکز قدرت بوده، و در چنین شرایط "بحرانی" و تداوم "جنگ"، که "فاسد ترین" اداره را هم بر جامعه تحمیل نموده است، زمامداران در رابطه با حوادث، در برابر همان قدرت خود را، جوابده می شناسند و تمديد قرارداد های استخدام خود آنها را هم، از آن مراکز انتظار دارند. جای شک نیست، که اینجا و آنجا، مستخدمینی هم دیده می شوند، که طبق معمول خود آنها را همفکر و یا پیرو اندیشه های "محافظه کار نوین" امریکائی و وفادار با "شیوه زندگی امریکائی" می دانند. محتمل است که همچو پیروان، در افغانستان نیز با همان، طرق مشابه، تلاش ورزند، تا هر یک از کاندید های دلخواه آنها را، از محافل "نژاد پرست" و "مذهبیون افراطی" افغانستان، به پیروزی برسانند، که با سابقه شناسائی، به تطبیق پلان های آنها نائل آیند، بخصوص که تمام مصارف پولی از جانب این محافل قدرت جهانی در اختیار، دستگاه "اجیر" قرار داده می شود، تا بستر گرم تشنج، فساد و جنگ را حفظ کنند و برای "اذهان عامه غربی"، بازی های "انتخاباتی"، تحت اداره و کنترل خود آنها را هم، براه اندازند.

درین مطلب هم چنان می خوانیم که: طرز دید جهانی، بسیاری از محافظه کاران نوین، از قضیه "فرانسیز فوکویاماس" (Francis Fukuyamas): "انجام تاریخ" مهر خورده است: او برین عقیده است، که دیموکراسی سازمانیافته اقتصاد بازار، با نسخه غربی آن، ساختار نهائی اجتماعی را تشکیل داده است، که بر طبق آن تقریباً، در سطح جهان به پیش برده شده است.

سال ۱۹۸۰م، که مصادف بوده است، با حضور قوای "شوروی" در افغانستان، در عین حال برابر بوده است با، مسابقه انتخاباتی، برای انتخاب "۴۰ - مین" رئیس جمهور، در ایالات متحده آمریکا. درین انتخابات، "رونالد ریگن" توانست، در "کمپاین" انتخاباتی، بحیث کاندید "حزب جمهوری خواه" برای مقام ریاست جمهوری و "جورج بوش"، بحیث معاون او برنده شوند. "رونالد ریگن" در برابر حریف "دیموکرات" او، "جیمی کارتر"، در انتخابات قرار گرفت، که مشی سیاسی آن قدرت بزرگ را، در رابطه با وقایع افغانستان اعلان و اعتراضات دولت ایالات متحده آمریکا را، به ارتباط "ورود قوای نظامی شوروی" به خاک افغانستان، ابراز داشته بود.

پیروزی "رونالد ریگن" را در انتخاب ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، که بحیث "۴۰-مین" رئیس جمهور در سال



۱۹۸۱م، بکار آغاز نمود، پیروزی "محافظه کاران نوین" نامیده اند. این گروه از سیاست، "انٹی کمونیستی" با شدت در سراسر جهان حمایت نموده است، که در صف مقدم، حمایت از "مجاهدین افغان" قرار داشته است. حمایت آن قدرت بزرگ از "مجاهدین افغانستان" نیازمند تفصیل نیست. فقط چند تصویری را از نظر می گذرانیم، که متحدین آن زمان آن قدرت بزرگ علیه حکومت و دولت افغانستان، چه کسانی بوده اند و حال با زمان، موقف آن حلقات

چگونه است. اما قبل از آن به این حادثه توجه کنید. درست

ROLAND REAGAN MEETS WITH THE TALIBAN



"THESE GENTLEMEN ARE THE MORAL EQUIVALENTS OF AMERICA'S FOUNDING FATHERS." ROLAND REAGAN, 1985

(«این آقایان معادل اخلاقی پدران مؤسس آمریکا اند» "رونالد ریگن": 1985)



«رئیس جمهور "ریگن" یک "چک" 3 میلیارد دلاری را به "وساما بن لادن" می نویسد.»

بتاریخ ۳۰ مارچ ۱۹۸۱م، این شخص، که "ویدیوی" از رویداد در "انترنت" موجود است، با سلاح دست داشته، بر "رونالد ریگن"، رئیس جمهور منتخب ایالات متحده آمریکا، شش مرتبه فیر، کرده است، که یکی از مرمی ها در نزدیکی قلب او اصابت می کند. این شخص که می خواسته است، رئیس جمهور را بقتل رساند (چرا؟، در مطبوعات توضیح شده است)، عامل در محل

توسط خدمات مخفی گرفتار شده است. در آغاز این شخص را

"دیوانه" فکر می کنند. "رونالد ریگن" ازین جراحات صحت یاب

می شود. تحقیقات نشان می دهد، که یک شب قبل ازین وقوع

حادثه، برادر این شخص مهمان "جورج بوش" معاون رئیس

جمهور بوده است. نظر به قوانین ایالات متحده آمریکا، وقتی

رئیس جمهور فوت و یا کشته می شود، معاون او رهبری امور

را بدوش می گیرد. گزارشات در باره "کابینه" جدید، خبر داده

است، که "رونالد ریگن"، اکثریت همکاران و مشاورین او را،

از همین "محافظه کاران نوین" تعیین نموده بود، و افراد غیر از

"معتدلین"، چون کیسینجر" بوده اند، که در تحکیم مناسبات

ایالات متحده آمریکا با "چین کمونیست" و هم در جریان

"مذاکرات"، ختم جنگ و بازگشت، عساکر امریکائی از ویتنام

و هم چنان در منازعات "شرق میانه" شهرت کسب نموده بود.

البته "کیسینجر" هم چنان در امریکای لاتین، افریقا و آسیا، چنان

فعالیت هایی داشته است، که ازین "محافظه کاران نوین" زیاد

فاصله نداشته است. به این تصاویر، که از کودتای "چیلی" توسط

"جنرال پینوچت"، علیه حکومت انتخابی "داکتر سلوادور آلیندی" در سال ۱۹۷۳م حکایت می کند، نظر اندازید. این کودتا،

بکمک "سی آی ای" انجام یافته است. در همان سال هم چنان، در افغانستان، "رژیم سلطنتی" در نتیجه "کوتای سفید" سقوط داده

شده است. درین کشور هم چنان، قریب ده سال، از تجربه سیاست پارلمانی و انتخابات، کار گرفته می شده است. هواداران رژیم

سلطنتی، به آن "دهه دیموکراسی" نام داده اند.. یکی از نویسندگان افغانی از مناسبات و صحبت های "سری" با مقامات دولتی

"تصاویر از جیلی و کیسینجر" (Bilder von Chile Putsch und Kissinger)

bing.com/images



Weitere Bilder anzeigen von Chile Putsch und Kissinger

افغانستان، بعد از "کودتای سفید"، یادآور شده است.

هدف این مقاله، بررسی مواضع "آیدیالوژیک" جنبش، "محافظه کاران نوین" و بررسی نقش کامل آن، در سیاست جهان امروز نیست و هم اینکه، در جامعه آمریکا، با این مفکوره، چه تفاوت نظر ها وجود خواهد داشت، درینجا گنجایش ندارد. قابل یاد آوری می دانیم، که سیاست دولت این قدرت بزرگ جهانی، در خطوط کلی سیاست آن، تغییر فاحش رخ نمی دهد، وقتی "جمهوری خواه" و یا "دیموکرات" از طریق انتخابات، بقدرت دست یابد. اما فقط اجازه می خواهیم تا حضور خوانندگان محترم، ضمناً تذکر بعمل آید، که مراحل معینی از سیاست این کشور بزرگ (بعضاً یگانه قدرت می دانند) را از نظر بگذرانیم. مروری بر رویداد های چند دهه اخیر نشان می دهد، که پس از آغاز تشکل این جنبش، که در سطرهای فوق از آن، یادآوری بعمل آمده است، از "رونالد ریگن" و حلقه معینی از دور و پیشان او، که در "حزب جمهوری خواه" عضویت داشته اند، با این "صفت" و منسوبیت با "محافظه کاری نوین" یاد شده است. این حلقات و محافل در داخل "حزب جمهوری خواه" و هم در مدار راست این حزب، و در محافل قدرتمند "راستی" قرار داشته اند. اینرا هم می دانیم که ایالات متحده آمریکا پس از جنگ دوم جهانی "دشمنی" صریح آنکشور را با "کمونیسم" اعلان نمودند، و در مقابله با، "سوسیالیسم" که بنام "بلاک شرق" نامیده شده بود، اروپای غربی را بحیث مرکز نیرومند اولی، معین ساختند. "جنگ ویتنام" و شکست ایالات متحده در آن جنگ، نوعی از "سرافکندگی" برای این کشور بزرگ تلقی شده بود. پس از جنگ دوم جهانی، و بخصوص پس از بروز فضای جنگ سرد در عرصه بین المللی، بین دو قدرت بزرگ چون "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی"، و "ایالات متحده آمریکا"، "مسابقات تسلیحاتی" بی سابقه، جریان داشته است. ایالات متحده آمریکا، سیاست "ضد کمونیسم" را در سراسر جهان، به پیش می برده اند، که سهم این محافل "محافظه کاران نوین" را، از دهه هفتاد

ببعد، خاصاً برجسته تر می خوانند، که در نتیجه، در دهه هشتاد، رهبری کشور را در دست می گیرد و "دکترین ریگن" را، پیاده می شود. درین "دکترین"، تشدید مداخله در کشور های دیگر، شامل بوده است، که از دید آنها، سیاستمداران آن کشورها، "تمایلات چپ" و یا "مارکسیستی" و "کمونیستی" می داشته اند. این قدرت بزرگ، با صراحت بیشتر از پیش، از مخالفین چنان حکومت علناً حمایت نموده اند. اینکه در افغانستان درین، "چهار دهه" چه گذشته است، به همه معلوم است. کشور افغان ها، درین "چهل سال" اثرات اشکال مختلف "جنگ ها" و طرح های سیاسی را شاهد بوده اند.

(در تصویر سمت چپ، جناب "داکتر زلمی خلیل زاد" را نشان می دهد، که از او در آغاز دوره "رونالد ریگن"، بحیث "مشاور" وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا نیز، یاد شده است.)

"بحران" از آغاز تا امروز، مراحل مختلف را پیموده است. در جبهات جنگ در داخل، مناسبات "دشمن دیروز"، "دوست امروز" و بر عکس، بیک امر عادیبدل شده است. البته درین بحران غم انگیز، برخی از شهرت طلبان و کارمندان مراکز قدرت ها هم

توانسته اند، دست آورد های وظیفوی و مهارت کاری و منفعت های فردی داشته باشند. به این چند تصویر نظر اندازید، نتیجگیری آنرا، برای شما خوانندگان محترم می سپارم.



قریب شانزده سال بعد از این دیدار "رهبران تنظیمی" مقیم پشاور، با "رونالد ریگن"، در حالی که قریب هفت سال بعد ازین دیدار، دولت دشمن آنها را سقوط داده بودند و قریب یک دهه "جنگ داخلی" به پیش برده بودند، عملیات قوای هوایی "سنتکوم"، و متحدان آنها، علیه "رژیم طالبان" در ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م، آغاز می یابد. از همان آغا محسوس بوده است، که انتخاب "اتحاد شمال" بحیث "بدیل" به جای طالبان، آینده بد تری را این کشور در پیش خواهد داشت. "اتحاد شمال"، که در تحت "شعار اقلیت ها" از صف "تنظیم های جهادی" و "جنگ سالاران"، هم چنان با تمایلات "سمتی" تشکل شکننده داشته اند، محصول روز های اخیر "فضای جنگ سرد" بین قدرت های بزرگ، شناخته شده است. همین حلقه های متهمین و مجرمینی شناخته شده اند، که پس از توافق بین دو کشور بزرگ، بنام "حل صفری" کشور جنگ زده و ویران را بسوی "جنگ داخلی" سوق داده اند.

"رژیم طالبان"، بر طبق گزارشات مطبوعاتی "۹۰ فیصد خاک افغانستان" را



President Reagan's Remarks After a Meeting With Afghan

در آنزمان تحت کنترل داشته اند، و تا آخرین روز های قدرت آنها در کابل و ولایات کشور، فقط سه کشور، نظیر پاکستان، "امارات متحد عربی" و "عربستان سعودی"، رژیم آنها را برسمیت شناخته بودند. پس از اینکه یگانه قدرت بزرگ جهانی وقت، به ارتباط حوادث تروریستی (۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م) در نیویارک و واشنگتن، "جنگ علیه تروریسم بین المللی" را از خاک افغانستان، بحمايت متحدان آن، آغاز نمود، درین لحظات "جورج دبلیو بوش" (پسر جورج بوش، "معاون رونالد ریگن" و بعداً رئیس جمهور، در مرحله

"فرو ریختن دیوار برلین" و وحدت دوباره آلمان) فرمانده کشور بزرگ بوده است. تحت فشار ضربات "مدش و ثقیل هوایی"،

بکمک "بزکش های" سوار کار زمینی "اتحاد شمال"، جنگی های طالب، مجبور گردیده اند، تا در کمترین وقت شهر ها و مواضع آشکارای نظامی و دفاعی آنها را ترک کنند.

جریان "کنفرانی بن" و نتایج آن، بصورت کافی "فکت ها" و "علایمی" را افشاء می ساخت، که همه وعده های "ایجاد اداره جدید"، "ختم جنگ"، "اعمار مجدد" و غیره عملی نخواهد شد. دیری نگذشته بود، که توظیف شدگان "سازمان ملل متحد"، ترکیب "دعوت شدگان" را در کنفرانس "بن" آشتباه آمیز و ناقص دانستند.

درین مرحله، قریب دونیم دهه بعد از کار نزدیک با همه "گروپ های ضد کمونیزم"، "داکتر زلمی خلیل زاد"، درین عملیات با صلاحیت های سنگین و مقام های پر مسئولیت، با سرنوشت افغانستان و تصامیم، تاریخی و حیاتی دخیل بوده است، این نویسنده نمی خواهد، اجراءات او را تحت "زره بین" تحلیلی قرار دهد، زیرا برای چنین وظیفه، باید انسان شرایط لازم را، در اختیار داشته باشد.

مطالعه اسناد و مدارک نشان می دهد، طوری که گزارشگران "بی بی سی" می نویسند، "داکتر زلمی خلیل زاد" را، با سابقه



Mr Khalilzad is the highest-ranked Muslim in the Bush administration

(" آقای خلیل زاد عالی ترین مقام مسلمان در اداره بوش")

سیاست "محافظه کار نوین" می داند. حال بار دیگر، خبر توظیف ایشان در یک نقش جدید، در بحران افغانستان، از جانب رئیس جمهور "ترامپ" شنیده می شود. وقتی دوره "ضد کمونیستی" را بیاد آوریم و حال که اینک بیش از بیست و پنج سال از "شکست کمونیزم" می گذرد، این نویسنده چنین حدس می زند، که ممکن فعالیت های ایشان در "جنگ علیه کمونیست ها" سهلتر بوده باشد، نسبت به کسانی که دیروز "دوست" و امروز "دشمن" ایالات متحده امریکا، شمرده می شوند. جای شک نیست که جناب ایشان از تحصیلات عالی و تجارب کاری و صلاحیت برخوردار اند. اما موقف سیاسی «محافظه کار نوین»، یگانه «آیدیالوژی» سیاسی در جهان شناخته نمی شود. امید است، که یک حل سیاسی بدون هر نوع تمایلات "راسیستی" صورت پذیرد.

پایان

